

تاریخ ادبیات

شاهنامه اثری منظوم از فردوسی است.
چهارمقاله اثر منثور نظامی عروضی است.
حکایت «بوعلی و بانگ گاو» از کتاب چهارمقاله نقل شده است.
شاهنامه سراسر شعر است.
فردوسی استاد بی‌همتای زبان فارسی است.
فردوسی نزدیک به سی سال برای نوشتن شعرهای شاهنامه تلاش کرد.

معنی و مفهوم درس

فردوسی، فرزند ایران

به چهره، نکو بود بر سانِ شید
ولیکن همه موی، بودش سپید
از نظر چهره و ظاهر مانند خورشید، نیکو و زیبا بود اما تمام موی او سفید بود.
چو فرزند را دید، مویش سپید
بشد از جهان، یکسره ناامید
وقتی فرزندش را با موی سفید دید کاملاً از جهان ناامید شد.
چو آیند و پرسند گردن کشان
چه گویم از این بچه‌ی بد نشان؟
وقتی پهلوانان بیایند و از این بچه‌ی بد نشان (سفید موی) سؤال کنند، چه بگویم؟
چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست
پلنگ دو رنگ است یا خود پری است
چه بگویم که این بچه‌ی دیو، کیست. این بچه، پلنگ دو رنگ است یا خود فرشته است.
بخندند بر من، مِهان جهان
از این بچه، در آشکار و نهان
بزرگان جهان در آشکار و نهان به خاطر این بچه به من می‌خندند و مرا مسخره می‌کنند.
یکی کوه بُد، نامش البرز کوه
به خورشید نزدیک و دور از گروه
کوهی وجود داشت که نامش کوه البرز بود و به خورشید نزدیک و از گروه دور بود.

که آن خانه از خلق، بیگانه بود

بدان جای، سیمرغ را لانه بود

در آن کوه، لانه‌ی سیمرغ وجود داشت که از مردم و آفریده‌ها خالی و بیگانه بود.

برآمد بر این، روزگاری دراز

نهادند بر کوه و گشتند باز

کودک سفیدموی را روی کوه گذاشتند و برگشتند و از این ماجرا، زمان زیادی گذشت.

جفا کرد بر کودک شیرخوار

پدر، مهر بُبرید و بفکند خوار

پدر مهر و محبت را از فرزند قطع کرد و با خفت و ذلت او را دور انداخت و بر کودک شیرخوار ظلم و ستم کرد.

خداوند، مهر آن کودک را در دل سیمرغ افکند.

خداوند، مهر و محبت آن کودک سفید موی را در دل سیمرغ انداخت.

برآمد که بُد کودک آنجا به راز

بدین گونه بر، روزگاری دراز

این گونه روزگاری طولانی که کودک در آن کوه پنهان و به صورت یک راز زندگی می کرد، گذشت.

مانند دایه‌ای مهربان، تو را پرورده‌ام.

مثل یک سرپرست و مادر مهربان تو را پرورش داده و بزرگ کرده‌ام.

بی‌آزارت آرم، بدین جایگاه

همان گه، بیایم چو ابر سیاه

همان لحظه مثل ابر سیاه پیش تو می‌آیم و بی‌آزار و اذیت، تو را به این مکان می‌آورم.

بر آن پاک فرزند، کرد آفرین

دل سام شد چون بهشت برین

دل سام، پدر زال، هم‌چون بهشت اعلی شد و به آن فرزند پاک، آفرین گفت.